

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

حُجِّتِي يَا اللَّهُ فِي جُرْأَتِي عَلَى مَسْئَلَتِكَ مَعَ إِتْيَانِي مَا تَكْرَهُ جُودُكَ وَ كَرَمُكَ، وَعَدَّتِي فِي شِدَّتِي مَعَ قَلْبِي حَيَّائِي رَأْفَتِكَ وَ رَحْمَتِكَ

پشتوانه من ای خدا در جرأتی که دارم بر سؤال تو با وجود انجام امور مکروهه چه به نحو محرّمه و چه به نحو غیرمحرّمه عبارت است از سخا و بخشش تو و کرامت و بزرگواری تو و سرمایه من در شدت و در سختی‌ها با قلت حياء و شرمی که دارم نسبت به ذات ربوبیت تو و عظمت تو عبارت است از رأفت و رحمت، رأفت به حالت عنایت و ترخّم بر ما دون گفته می‌شود رحمت عبارت است از ابراز سعه وجودی ولو به غیر مادون.

خب در فقرة اولی شبهای گذشته خدمت رفقا مطالبی عرض شد و سخن به این جا رسید که انبیاء در تبلیغ رسالت حسابی برای خودشان باز نمی‌کنند و همین طور اولیاء و مافوق همه آنها معصومین علیهم السلام که در مرتبه علیای از ادراک شهودی توحید قرار دارند به طریق اولی حسابی برای خودشان باز نمی‌کنند چون هرچه انسان از نقطه نظر تجرّد به آن مبدأ مجرد نزدیک بشود، طبعاً صفات آن مبدأ بیشتر در او ظهور پیدا می‌کند دیگر و هر چه دورتر باشد آن صفات به نحو مقابل در او ظاهر و آشکار می‌شود اصلاً دو نقطه مقابل هم قرار دارند، کثرت گرایی به جهت عدم ادراک حقیقت وحدت است. کسانی که به دنبال خود و محوریت خود هستند بویی از توحید و اسلام نبرده‌اند گرچه متلبّس به زی اسلام و تبلیغ و روحانیت باشند. تلبّس کاری ندارد شما یک مجسمه را هم می‌توانید عمامه سرش بگذارید و عبا و ردا بپوشانید مشکلی نیست، در حالتی که این مجسمه گچ است، سرب است آن ادراک حقیقت مطلب است.

آن شعر خواجه سعدی می‌فرماید:



ای برادر تو همی اندیشه‌ای ما بقی تو استخوان و ریشه‌ای

این اندیشه یعنی عقل معرفت ادراک این را شما کنار بگذارید حیوانات هم با ما یکی هستند تفاوت نمی‌کنند حتی گوشتشان بیشتر از ما است شاید لذیذتر هم باشند، و ز نشان هم بیشتر از ما است، فیل حضرت فیل که در قرآن یک سوره به نامش آمده است جناب فیل این قدر ارزش دارد سوره آن چیست بلد هستید شما بچه‌ها اگر خواندید **(أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ (۱) أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضَلُّيلٍ)** و این جناب فیل گاهی از اوقات چهارده تن وزن دارد، فیلهایی که در تایلند هست ۱۴ تن وزن آن است، خب چقدر عقلش است؟ مغزش این قدر است فیل این قدر مغز دارد یعنی از مغز انسان کمتر، و ز نشان چقدر است؟ اوف ۱۴ تن و ز نشان است، ۱۳ تن و ز نشان است. عمده در حقیقت انسان همان اندیشه‌ای است که انسان دارد، تفکری است که دارد، برداشتی است که دارد، آن ظهور صفات انسانیت است که دارد و الا چنگیز مغول و تیمور و تاتار چه ارزشی داشتند؟ آنها هم انسان بودند! یزید چه ارزشی داشت؟ ابن زیاد چه ارزشی داشت؟ این خلفا چه ارزشی دارند غیر از ظلم و جنایت که به نحو عادی از وحوش هم در می‌آید چه کرده‌اند، چه کرده‌اند؟ اینها ولی شما نگاه کنید ببیند ائمه چه کردند اولیاء چه کردند عرفا چه کردند انبیاء چه کردند؟ نگاه کنید تاریخ آنها را ورق بزنیم و بعد از گذشت ایام قضاوت کنید.

انبیاء برای خودشان چیزی بر نمی‌دارند چون به آن حقیقت توحید رسیدند. لذا در آیات قرآن می‌فرماید خدای متعال می‌فرماید که به اینها بگو، موقعیت خودت را برای اینها تشریح کن، پنهان نکن **(وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ)** به اینها بگو که حقیقت من در شماها تجلی کرده، به این مردم بگو که شما با بقیه فرق دارید، بگو **قُلْ لَا اسئلكم عليه اجراً** اجر نمی‌خواهم بگو که ما با بقیه متفاوت هستیم و نشان هم می‌دهیم که متفاوتیم فقط به حرف نیست آخر بعضی‌ها حرف می‌زنند به عمل که می‌رسد می‌خواهند شکم آدم را چهار تکه کنند، تواضع فقط بله فقط جلوی مردم است با لبخند و سر به زیر انداختن و فیلم درآوردن، به مردم بگو ای یونس، به مردم بگو ای موسی به مردم بگو، ای نوح به مردم بگو که ما با بقیه فرق داریم با شما فرق داریم، چرا به طرف ما نمی‌آیید شما خیال می‌کنید که ما هم مثل شما هستیم امروز برای شما تبلیغات کنیم فردا خدمت می‌رسیم زیر میزی طلب می‌کنیم پست و مقام طلب می‌کنیم دیروز کار کردیم امروز عوضش را بده چی چی دنیا چی چی آن شب می‌گفتم حساب چی چی کاکا برادر حساب حساب، این حرفها نیست امروز برایت تبلیغ کردیم رأی جمع کردیم افراد جمع کردیم پرو پاکان کردیم از این مسائل که چی تو بیایی بر مسند تکیه بزنی و به

مراد بررسی و بعد خداحافظ؟! اختیار دارید یا می‌دهی نمی‌دهی هر چه داری فاش می‌کنیم دنیا این است. ای نوح به مردم بگو که برای من تبلیغ و غیر تبلیغ یکسان است اگر آمدی و تبلیغ مرا، کردی تبلیغ خودت را کردی نه تبلیغ مرا من که چیزی این جا در کیسه برای خود نگذاشتم که حالا فردا می‌خواهی بروی مطالبه کنی. چشمت چهار تا می‌خواستی نیای خواست را جمع کنی بدانی که در این جا خبری نیست. دندت نرم نرم نرم عین موم، عین موم برو جای دیگر تبلیغ کن که فردا عوضش را بگیری این در باز و این جاده هموار برو جای دیگر تبلیغ کن که بتوانی فردا پاسخش را دریافت کنی چرا اینجا آمدی که فردا هیچ خبری نیست؟! طلحه و زبیر که آمدند پیش امیرالمؤمنین گفتند یا علی ما که خلاصه دنبال ابوبکر و اینها نرفتیم بخاطر این که تو بررسی، حضرت فرمودند خب حالا من رسیدم بلند شوید بروید پی کارتان. اهِه چی چی ۲۴ سال صبر کردیم برای یک همچین روزی، ۲۴ سال بیعت نکردیم ۲۴ سال در آن صف شرکت نکردیم، ۲۴ سال منگزل از جماعت آنها بودیم که حالا امروز بلند شوی بیای بگویی بلند شوید بروید پی کارتان و چراغ را هم برای ما خاموش می‌کنی؟ می‌گویی چراغ بیت المال است حضرت فرمودند: تبلیغ برای کی کردی؟ برای شما کردیم، بیخود کردی می‌خواستی نکنی. اچی شد همه چیز به هم ریخت همه آن بافته‌ها عجب پس ما ۲۴ یا ۲۵ سال چکار می‌کردیم؟ می‌خواستی خواست را جمع کنی ۲۴ یا ۲۵ سال عزیز من خیلی زیاد است با یکی بودن و او را دریافتن یک هفته با علی باشی او را در می‌یابی نه ۲۴ یا ۲۵ سال ۲۴ یا ۲۵ سال کجا چند روز با علی باش می‌فهمی که او اهل وحدت است یا اهل کثرت است اهل بده بستان است یا اهل شمشیر قاطع و تیز و میزان حق است می‌فهمی این را، نیاز به ۲۴ سال ندارد، چقدر شماها خنگ بودید که ۲۴ یا ۲۵ سال صبر کردید حالا که علی رسیده به خلافت آمده حقتان را می‌خواهید؟ خیلی است خدا چه جوری آدم را خنگ می‌کند با این که طلحه و زبیر آدمهای زرنگی بودند، آدمهای زرنگی بودند اهل کار بودند اهل فن بودند مطلب دان بودند ولی دیگر چطور این پرده می‌آید و بر مشاعر می‌افتد و آن نفس را از توجه به حق برمی‌گرداند برمی‌گرداند دیدند به به عجب گفتند که چی حالا برویم سراغ دیگر قضایا مفصل است که دیگر وارد آن جا بشویم امشب هم از همه مطالب می‌مانیم هر چه انسان نزدیک بشود به آن مسئله توحید این می‌شود یک محک و معیار هر کدامان که این جا نشستیم در امشب که ظاهراً شب آخر ماه مبارک است ولی باید ماه رؤیت بشود و آلا باید روز جمعه را روزه گرفت اگر ثابت نشود.

در امشب که شب پنجشنبه سنة ۱۴۳۱ هجری قمری است در بلد آل محمد حضرت فاطمة معصومه سلام الله علیها دیگر سخنان آخر را داریم به عرض دوستان می‌رسانیم بیاییم خودمان را محک

بزنیم ببینیم چقدر در مسائل و قضایا روی خود حساب می‌کنیم آن ته کیسه برای خودمان می‌گذاریم در ارتباطات، در کارها، در مسائلی که به حساب خدا می‌گذاریم داریم کار می‌کنیم برای خدا کار می‌کنیم برای مکتب کار می‌کنیم، مایه می‌گذاریم ریم ریم اینها همه آخرش هست هان اینها این مایه می‌گذاریم، خدمت می‌کنیم ها اینها این چه قدرش به آن طرف مربوط است چقدر آن به خودمان مربوط است؟! تا اگر یک وقت یک مسئله‌ای پیش آمده خیلی خلاصه نقره داغ نشویم از حالا از حالا حساب خودمان را داشته باشیم و این تمرین را در خودمان بکنیم و آمادگی را داشته باشیم تا این که مسئله را به سهولت بگذرانیم آخر گاهی اوقات یک همچین قضایایی پیش می‌آید دیگر، یک دفعه بعد از سالها طرف می‌بیند ای داد بیداد خب یک مسئله پیش آمد خب کاری ندارد باباجان یا این کاری که تا حالا می‌کردی برای خدا بود یا نه اگر برای خدا بود خب حالا که می‌گویند نکن نکن دیگر، درد ندارد دیگر بهتر، باید یک بشکن هم بزنی بیندازی خودت را هم هوا بپرانی تا حالا می‌گویند انجام بده حالا یک مسئولیتی هم برداشته شده این که درد ندارد، این که داد و بیداد ندارد این که این طرف و آن طرف گفتن ندارد، این که شکایت و گلایه به پیش این و آن بردن ندارد، خیلی هم خوشحال باشید.

مالک اشتر را که امیرالمؤمنین به مصر فرستاد به زور فرستاد مگر می‌رفت؟ می‌گفت چیست علی داریم تازه جنگ تمام شده آمدیم می‌خواهیم پیش هم باشیم حضرت فرمود تو برو هر جا هستی، من هستم. قبول نمی‌کرد که بلند شود برود. قبول نمی‌کردند اینها.

ما خیال می‌کنیم اینها مالک اشتر فرمانده لشکر امیرالمؤمنین بابا اینها از همه توسری خورتر بودند در اجتماع والله، پوست خیار به کله آنها می‌زدند در بازار که می‌رفتند این طور مورد بی‌احترامی قرار می‌گرفتند و سرشان را بلند نمی‌کردند نه اینکه به طرف بگویند بالای چشمت ابرو است یک پرونده درست کنند از اینجا تا کله مناره نه بابا این حرفها نبوده این مسائل نبوده. حساب خودمان را برسیم اگر هم برای خود انجام می‌دهیم، خب ندهیم ندهیم آدم عاقل همیشه کارش را از روی عقل انجام می‌دهد وقتی که کار باید بر اساس بده بستان باشد برو یک جایی که بده بستان باشد، چرا می‌آیی این جا که نیست؟ آدم عاقل می‌رود حسابش را می‌رسد دیگر، حساب می‌رسد که این کاری که انجام می‌دهد در ازای آن چقدر گیرش می‌آید از نظر اعتبار چقدر به او بالا بالا می‌دهند چقدر جلوی همه مطرحش می‌کنند چقدر نمی‌دانم به حسابش می‌گذارند افراد نمی‌دانم چکار می‌کنند؟ آدم عاقل این کار را می‌کند البته عقل منظور عقل شیطانی است نه عقل رحمانی و عقل شیطانی عقل نمی‌گویند تزویر می‌گویند تزویر امیرالمؤمنین می‌فرماید: معاویه از من زیرکتر نیست او شیطنت دارد او را زیرکی نمی‌گویند

زیرکی، کیاست مال مؤمن است نه منافق "المؤمن کیس" نه المنافق کیس" الکافر کیس، "المنافق مزور و المؤمن کیس" کیاست یعنی انجام هر عملی که به صلاح آخرت انسان به کار افتد و راه انسان را برای رسیدن به تجرد و توحید هموار کند آن را می‌گویند کیاست، هر چه می‌خواهد باشد المؤمن کیس یعنی این، او تزویر است کلک زدن تزویر است نفاق تزویر است دوبه هم زدن تزویر است و امثال ذلک آثارش هم مشخص است، کیفیت دارد راهش هم مشخص است افتراق طرق با همدیگر دارند.

بنا بر این ائمه علیهم‌السلام و اولیاء و انبیا اینها همه دعوت به او می‌کنند نه دعوت به خود، دعوت به او می‌کنند. این قضیه را که مرحوم آقا خیلی می‌فرمودند دیگر، رفقا در نظر دارند که در جنگ بدر آمدند که هفتاد نفر اسیر گرفتند که رسول خدا مختار قرار داد مسلمین را در گرفتن دیه و کشتن آنها و گفتند که دیه می‌گیریم و فدیه را خرج تجهیزات نظام و جنگ و اینها می‌کنیم و رسول خدا پذیرفت اینها که در بند گرفتار بودند از جمله اینها عباس بود عموی پیغمبر، عباس عموی پیغمبر هم از زمره اینها بود ولی پیغمبر نمی‌تواند او را از بند دریاورد نمی‌تواند، چون یا باید همه را دریاورد یا باید بالاخره وقتی که افراد دیدند که رسول خدا ناراحت است آمدند و آنها را از بند درآوردند منتهی در یک جایی در حصار قرار دادند پیغمبر قبل از این جریان داشت می‌گذشت وقتی که اینها را دربند کرده بودند می‌خندید یکی رو کرد به عباس گفت این همانی است که شما می‌گویید رحمی للعالمین است، ما را در بند می‌بندد و می‌خندد ببینید این قیاس بر خود گرفت نیست خودش اهل این مسائل و اهل این حسابهای دنیا و اهل معیارهای سیاست هست، سیاسات شیطانی این هم همین است ما را در این وضعیت می‌بندد دارد کیف می‌کند، چیره شده و الآن اینها در. گفتند چرا می‌خندی رسول خدا؟ چرا می‌خندی؟ اسم آوردند رسول که نمی‌گفتند. حضرت فرمود که خنده من از این است که دارم شما را با غل و زنجیر دارم در بهشت می‌برم شما نمی‌آیید خنده‌ام گرفته این عبارت خیلی عجیب است سال که این چه می‌خواهد بگوید رسول خدا و این چه عالمی است و در چه مرتبه‌ای است و خیلی مسائلی انسان می‌رسد به مسائل تربیتی به مسائل سلوکی به ریزه کاریها و ظرایف و رقائق و دقایق در این جا مسائل بسیار است که رسول خدا می‌گوید ما با زنجیر می‌خواهیم شما را ببریم این قدر به شما علاقه داریم آن وقت می‌گویند اسلام دین خشونت است! (این مسائل را انشاءالله بنده در ارتداد در اسلام انشاءالله اگر خدا توفیق بدهد در آن جا به نحو مبسوط این مطالب را در آن جا عرض می‌کنم.) این روشی که بزرگان داشتند این عبارت است از همان راهی را که آنها قرار دادند راهی را که به سوی

خدا قرار دادند. این اجر آنها است همین درباره رسول خدا ما می بینیم که مطلب تفاوت می کند. رسول خدا می فرماید **قُلْ لَا اسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ اجْرًا** خدا به پیغمبر می فرماید. باز این جا خطاب، خطاب پروردگار است و به همان کیفیت که خطاب دارد به نوح و خطاب دارد به موسی و خطاب دارد به شعیب به همان کیفیت خطاب دارد به پیغمبر که بگو اجر رسالت من مودت ذی القربای من است، ذی القربی مشخص هستند، عبارت هستند از اهل بیت آن حضرت که اول آنها امیرالمؤمنین و دختر او فاطمه زهرا و یازده فرزند آن دو که آخرشان حضرت بقی الله ارواحنا فداه این امام دوازده و حجت چهارده این مجموعه ناموس عالم وجود را تشکیل می دهند (**قُلْ لَا اسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ اجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى**) مودت با قربای من، ذوی القربی من آن ثمره رسالت است. ثمره رسالت مودت با آنها است خب مگر مودت با آنها چیست که ثمره رسالت است؟ چیست آخر چطور راجع به انبیاء گذشته اجر رسالت باز شدن راه خود شخص است به سوی پروردگار اما در این جا محبت و مودت با اهل بیت است یعنی انسان اهل بیت را دوست داشته باشد. همین ما آنها را دوست داریم مثل اینکه عمه و خاله مان را دوست داریم آنها را هم دوست داریم. این معنا هست؟ خب این که به نظر مسئله مسئله صحیحی نمی نماید! محبت به اهل بیت و مودت به اهل بیت به معنای پدرخواندگی و پسرخواندگی و قوم و خویشی که معنا ندارد رسول خدا بیاید و در جریان عید غدیر در آن گرمای کم سابقه افراد را جمع کند این رسول خدایی که خرد مطلق است و عقل محض است و ممخض است بلکه عقل منفصل است و عقل العقول است و **إِنَّهُ لَقَوْلٌ فَصْلٌ** و ما هو بالهزل است این رسول خدا بیاید افراد را جمع کند و به آنها بگوید که به اهل بیت من محبت کنید؟ یعنی این واقعا این اهل تسنن که نمی توانند سند و استناد روز غدیر و جریان و پدیده آن روز را انکار کنند واقعا این در قبال این سؤال و پرسش چه پاسخی دارند بدهند؟ حالا ما که رافضی هستیم اگر یک یهودی از آنها سوال کند که آخر این عقل است پیغمبر شما دارد؟ یک مسیحی سؤال کند که بردارد هشتاد هزار نفر را در آن حرّ گرما دو روز نگه دارد که رفته ها برگردند و نرسیده ها برسند، بعد بلند شود خطبه بخواند یک خطبه عجیب و غریب که از اقرب خطبای رسول خدا است این خطبه را بخواند بعد بگوید که الست اولی بکم من انفسکم قالوا بلی قال فمن کنت مولا فهذا علی مولا اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و انصر من نصره و اخذل من خذله، آن وقت رسول خدا بیاید در این موقعیت امیرالمؤمنین را دستش را بال ببرد جلوی همگان و آقایان هم بفرمایند که محبت این علی و اولاد علی را داشته باشید پیغمبر آن وقت دیوانه نیست. دیوانه نیست واقعا دوست داشته باشید؟! یعنی از میان این هشتاد هزار جمعیت حداقل حالا بعضی سی هزار نقل کردند تا صد و سی هم گفتند حد

وسط آن هفتاد هزار نفر دیگر، هفتاد هزار نفر یک نفر در تاریخ داریم شما می‌گویید که معنایش این است که آمده می‌گوید محبت کنید دیگر معنای آن ولایت که متابعت صد در صد و تسلیم اختیار و تفویض اراده او است و جایگزینی اراده او در اراده و اختیار انسان اینها نیست بلکه صرفاً مقصود از ولایت و اولویت، محبت باشد، محبت به آنها باشد دوستی باشد! اللهم من كنت مولاه و فهذا علي مولاه مولا معنایش دوست است یعنی دوست علی باشید. یک نفر از این افراد اگر شما بودید و ما اگر بودیم در آن زمان تصور کنیم این کار را پیغمبر می‌کرد و مقصودش فقط محبت بود آیا ما بلند نمی‌شدیم به پیغمبر بگوییم گرما آمده آن مغزت را آورده چکار کرده؟ آخر دو روز ما را در این گرما ننگه داشتی که چی یعنی علی را دوست داشته باشید خب این را در خانه نمی‌توانستی بگویی یعنی واقعاً این اهل خدا به داد آدم برسد واقعاً خدا به داد آدم برسد اینهایی که می‌گویند که منظور از من كنت مولاه همین منظور فقط ولایت به معنای مصاحبت و محبت جوار است این حرف را می‌زنند فکر تبعاتش را نیستند که اگر یک یهودی حالا ما رافضه، نه ما که رافضی هستیم اصلاً از دین خارج هستیم یک یهودی و یک مسیحی بیایند بگویند آخر این پیغمبر عاقل است که شما دارید دو روز بردارد و در سندش که نمی‌توانید انکار کنید. سند هست از مسلمات تاریخ است و آلا اگر می‌توانستند سندش را انکار می‌کردند مثل هر چیزی که ما فعلاً نمی‌فهمیم می‌گوییم اصلاً از امام نیست دیگر وقتی که زور بزنیم و سند را نتوانیم انکار کنیم می‌گوییم که علمش را خود آنها می‌دانند و ارتباطی به ما ندارد خب حالا این را سندش را که نمی‌توانند انکار کنند چه می‌گویند بلند می‌شوند می‌گویند که منظور محبت علی است خب یک نفر از آن هفتاد هزار نفر نیامد بگوید که ای پیغمبر دو روز ما را این جا معطل کردی در این ویر بیابان و گرما که چی بگویید که علی را دوست داشته باشید خب صبر می‌کردی می‌رفتیم در مسجد مدینه هوا خنک بود آن جا می‌گفت خب شما را چه می‌شود؟ دو روز یک نفر نگفت پس این که یک نفر نگفت مقصود پیغمبر را چه درک کردند و چه یافتند؟ خب همان اطاعت بود دیگر این بود که ارزش ننگه داشتن و حتی بیشتر هم داشت و آلا اگر می‌گفتند که دوست داشته باشید خب دوست داشته باشید. وقتی قرار بر این باشد که خدا انسان را به کلاف سردرگم مبتلا کند و در تار عنکبوت گرفتار کند می‌آید کلام خدا را هم تأویل می‌کند و الا آن آخوند فلان فلان شده‌اش می‌فهمد که بابا به قول معروف مرغ پخته هم می‌خندد به این حرفها که بلند شود بیاید بگوید دو روز جمع کن همه را در آن گرما و سرما و فلان علی را دوست داشته باشید خب جای تأویل ندارد. خدا باید آدم را ننگه دارد، آدم باید به خدا پناه ببرد، بنده دیدم بنده دیدم افرادی را که در مسیر باطل وقتی که می‌آفتند دیگر به یک حدی می‌رسند که اگر بخواهند به

آن مسیر باطلشان ادامه بدهند چاره‌ای ندارند که دست از تمام ضروریات و بدیهیات و مسلماتی که تا حالا پذیرفتند دست از همه بردارند و آلا هر کدام را بگیرند اصل قضیه می‌رود زیر سؤال، اصل مطلب می‌رود زیر سؤال. بنده دیدم. می‌گویم آقا تو که قبلاً می‌گفتی مقصود از این عبارت این است حالا چرا می‌گویی نه بالاخره حالا انسان متوجه می‌شود که بله عوض می‌شود، متوجه می‌شود که خب شاید معنا غیر از این بوده انسان ممکن است اشتباه کند. آخر این و اشتباه تو بیای این را اشتباه کنی بعد می‌گویم خب بابا این که الآن این طور است خب الآن شواهدی وجود دارد می‌توانی رجوع کنی و بفهمی آقا اصلاً ما راجع به این حرف نمی‌زنیم بین تا قضیه یکخورده می‌خواهد سفت بشود این تار عنکبوت محکم نه نه ما اصلاً راجع به این حرف نمی‌زنیم، کاری نداریم شما اصلاً چه کار دارید به این. خب از اول بگو خیال راحت کن چرا کار به این جا برسد؟! اگر این بیچاره فهم داشت همین الآن می‌بایست بفهمد که کارش تمام است نه نه ما کار نداریم تمام شد، تمام شد کجا دیدیم که در مکتب اهل بیت یکی بیاید بگوید نه نه ما کار نداریم تو برو پی کارت ما اصلاً نه حرف می‌زنیم نه هیچی یک مورد تا حالا سراغ داریم خب بگوییم دیگر بابا هر چه بوده که از این طرف بوده کتک و شلاق و چماق و فلان و همه این طرف بوده، این طرف یا أخ الیهود بوده یا أخ السائل بوده، این عبارتها بوده، آن طرف چماق بوده، کتک بوده. دارد اختلال ایجاد می‌کند در اذهان مسلمین دارد تشویش ایجاد می‌کند ابوبکر بالای منبر پیغمبر نشسته دارد حرف می‌زند این آمده در این جا اذهان را مشوش کند، این امنیت را از بین می‌برد بزنی کتک بزنی بیرونش کنید، اصلاً صدایش را کسی نشنود یک مورد دیدیم ما در تاریخ ائمه که این گونه با مردم صحبت کنند یک مورد حتی شاهد یک مورد بیاوریم ببینیم دیگر این بالاخره این کتابهایی که بقیه خواندند ما هم خواندیم دیگر بر آنها هم که وحی نیامده وحی بر پیغمبر تمام شد. لذا مودت با علی مرتضی و اهل بیت او به چه معنایی است؟ مودت در او به معنای پذیرش ولایت او است به معنای من کنت مولاه فهذا علی مولاه است به معنای النبی اُولی بکم من أنفسکم است آیه‌ای است در قرآن عجیب مو را بر بدن انسان راست می‌کند، آیه‌ای است عجیب.

می‌فرماید: **(قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ)**

به به دیگر این جا تیر خلاص را خدا زد. تیر خلاص را زده! (بگو تعارف را گذاشتیم در این آیه کنار خدا دارد می‌گوید زبان حال است اضافه آن را من دارم می‌گویم دیگر در این آیه تعارف را با شما گذاشتیم کنار رودر بایستی را گذاشتیم کنار مسامحه را گذاشتیم کنار، همه چیز را گذاشتیم کنار صاف و

پوست کنده همین که هست، همین معنا را اراده کردم نه مجاز نه استعاره و کنایه نه هیچی دیگراگر) پدرانتان، مادراتان و فرزندانان زنهای شما شوهرانتان چه بسا مردی که بخاطر زنش به آتش می‌رود و چه بسا که زنی که به خاطر شوهرش به آتش می‌رود به آتش می‌رود شوهر می‌گوید بلند شو بیا سلام و علیک کن با مهمان، بگو بخند، صحبت کن این مسخره بازیها و مقدس مآبیها و تحجرها اینها چه چیز است در آوردی شیخ بازی نمی‌دانم وقتی که یکی می‌آید بلند می‌شوی می‌روی توی اتاق و سلام نکنی و جواب سلام صحبت نکنی بلند شو بیا بنشینیم بگوئید، بخندید خوش باشیم فلان بکنیم هان زن می‌گوید خب شوهر می‌گوید بله باید آمد گفت و خندید و خوش بود و بعد هم خوش بود خوش بود! خدا می‌داند که در این مسائل چه ارتباطاتی بعد هست انسان واقعاً به خدا پناه باید ببرد که آن چه که این وصیتی است که دوستان ما را موفّق کردند به این که به این وصیت نامه امیرالمؤمنین علیه‌السلام بپردازیم ترجمه‌ای بشود همان طور که خود مرحوم آقا هم فرمودند البتّه بنده قول داده بودم که تا آخر ماه رمضان ولیکن یک قدری بیشتر طول می‌کشد چون یک مقدمه هم زدم آن مقدمه یک قدری طولانی شد، وصیت امیرالمؤمنین علیه‌السلام به امام حسن در حاضرین بعد از مراجعت از صفین که من یادم است وقتی که مرحوم آقا از نجف برگشتند و مراجعت کردند به ایران در روزهای جمعه آن زمانها نهج البلاغه در روزهای جمعه می‌فرمودند و این وصیت حاضرین را یادم است که ایشان تفسیر می‌کردند و من در آن موقع پنج سالم بود چهار سالم بود و هنوز عبارات آن جلسات در ذهن من نقش بسته است! حکایاتی که می‌گفتند کیفیت عبارت آن زمانها خیلی بسیار جالب بود، وصیت امام علیه‌السلام به فرزندش در حاضرین که این معجزه امیرالمؤمنین است در نهج البلاغه درست؟

بعد از انقلاب این وصیت نامه را آمدند و ترجمه کردند در روزنامه اطلاعات و لکن آن مترجم در این وصیت نامه دست برد و تحریف کرد و سانسور کرد کلام معصوم را و آن چه که مربوط به زنان است نیاورد و بسیار کار زشت و قبیح و وقیحی انجام داد ایشان گرچه ترجمه سلیس و خوبی بود ترجمه او ترجمه سلیس و خوبی بود و لکن خیانت کرد و کلام امیرالمؤمنین را کم و زیاد کرد و این مصیبت را ما داشتیم از زمان خلقت آدم این مصیبت بوده و الآن هم هست و ظاهراً تا ظهور حضرت هم این قضیه هست که هر جا که به درد ما می‌خورد و به مصلحت ما هست می‌آوریم و هر جا که به درد ما نمی‌خورد حتی خدا هم بگوید نمی‌آوریم خدا دیگر نمی‌آوریم استاد ما مرحوم آیت الله شیخ ابوالقاسم غروی برای بنده نقل می‌کرد می‌گفت در آن سفری که رفته بود به آلمان که اخوی ایشان برای مداوا در هامبورگ جلسه‌ای بود که بسیاری از ایرانیان آنجا شرکت داشتند و یک شخصی که در آن جا

نماز می خواند و مسئول مسجد هامبورگ بود یک شب صحبت می شود با آن شخص، البته او الآن فوت کرده که آقا این آیه قرآن که می گوید: **(الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ)** این چه معنایی دارد این با مسائل امروز نمی خواند مردان بر زنان قیمومیت دارند و ولایت دارند و سیطره دارند و نمیخورد با این. ایشان گفته بود در کلام جسارت گفته بود که ما تا آن جا که از اسلام میدانیم اسلام دین مساوات است یعنی چه؟ یعنی این آیه بی آیه یعنی این آیه زرشک! این آیه قرآن چرت است! هزل است لغو است عبس است معنایش این است دیگر تا آن جا که ما از اسلام می دانیم اسلام دین مساوات است!

تو چه دیدی و چه فهمیدی از اسلام که حالا داری این گونه، تو اسلام را نفهمیدی، تو اسلام را نفهمیدی بنده در همین مقدمه گفتم اتفاقاً امروز معجزه امیرالمؤمنین در این فقراتی که راجع به امور زنان به امام علیه السلام وصیت می کند امروز روشن می شود که ۱۴۰۰ سال بعد را دارد می بیند و می بیند که این ارتباطات بین زن و مرد، این موبایلها ای وی ای وی ای وی، این اینترنتها این موبایلها این ارتباطها چه فاجعه هایی در زندگی زناشویی مردم ایجاد کرده و چه بلاهایی بر سر روابط خانوادگی می آورد، دارد امروز را اتفاقاً دارد می بیند و ان استطعت إن لا يعرفن غیرک فاعلم امروز معجزه آن روشن می شود نه آن موقع، آن موقع چیزی نبود مسئله ای نبود چیزی نبود در یکی از عبارات دارد ولیس اخراجهن أشد من ادخالک بمن لایثق بک، این که در خانه را باز کنند و بروند هر جا دلشان خواست بدتر از این نیست که یک نفری را که مورد وثوق نیست را بیاوری در خانه خودت بروی بیرون. امروز این مسائل روشن می شود و امروز مشخص می شود که در رهنی شیطان نه نماز شب به درد می خورد نه ذکر لا اله الا الله و یونسیه نه نماز اول وقت کارآمد دارد نه روزه و غیر ذلک وقتی می گویند زن ارتباط نداشته با مرد سخن نگوید تلفن نزند پاسخ تلفن مرد، را ندهد یک چیزی امیرالمؤمنین می دانست، می دانست می دانست که در این ارتباط چه جنایتها و فاجعه ها و کج راهها و کویرهایی وجود دارد که از هزار، چند تا بیشتر نمی توانند خلاص بشوند بنده به سهم خودم به همان مقدار که ارتباط دارم در همان محدوده کم می توانم اقرار و اعتراف کنم که بسیاری از موارد مشاهده شده است که علت آنها همین ارتباط بوده، همین ارتباطات بوده در حالتی که افراد افراد ظاهر الصلاحی بودند، اهل نماز بودند، اهل روزه بودند اهل قرآن بودند اهل جلسه بودند. ای وی آقا چکار کنیم زهر مار و چکار کنیم وقتی که می گوییم حرف نزنید نزنید بیشعورها! وقتی می گویم جواب تلفن مرد را ندهید، ندهید. وقتی که می روند و گیر می افتد آن وقت می زنند در سرشان که آقا چکار کنیم چکار کنیم خب نکنید. کجا مثل حضرت زینبی پیدا می شود می گویند حضرت زینب، حضرت زینب است چند تا حضرت زینب وجود

دارد؟ چند تا ما حضرت زینب داریم؟ چند تا حضرت زهرا داریم؟ همه حضرت زهرا و زینب شدند تو سر تا پایت عایشه است آن وقت خودت را داری با حضرت زینب مقایسه می کنی؟ امروز ما می فهمیم که وقتی امیرالمؤمنین می فرماید که باید تدبیر و اداره امور منزل به نحوی باشد که فقط تو بر مسائل اشراف داشته باشی و دیگران نتواند نسبت به آنها سرکشی کنند این کجاها را حضرت می دیده و چه افق هایی را حضرت مشاهده می کرده، برای خودش که نمی گفته برای ما ها می گفته حالا بخور نوش جانت، بخور نوش جانت.

این وصیت نامه خب وصیت نامه ای بود که مرحوم آقا فرموده بودند که خوب است که این وصیت نامه ترجمه بشود و در غدیر پخش بشود و بین افراد و در عموم هم بین انشاء الله اگر خداوند توفیق بدهد بتوانیم زودتر این مسئله را تمام کنیم شاید برای عید غدیر امسال این آماده برای نشر باشد انشاء الله.

واقعاً عجیب است واقعاً عجیب است که ما از خودمان نباید زیاد کنیم از خودمان نباید کم کنیم، کلام معصوم را نباید کم و زیاد کنیم. متابعت کلام معصوم یعنی قبول ولایت او آیه قرآن هم همین را می گوید اگر پدرانتان، مادرانتان، فرزندانان، عشیره شما، اموالی که آن اموال را جمع کردید، شوهرانتان هر چه شوهر می گوید گوش بدهد شوهرم گفته دیگر چکار کنم شوهرم گفته دیگر، خب برو هر کار می خواهی بکن مرد می گوید آقا ز من این طور گفته زندگی را خراب می کند، تلخ می کند، چکار می کند، من هم مجبورم فرض کن کوتاه بیایم.

خدا می فرماید: اگر اینها اموالی که جمع کردید ان اقترفتموهما تجارتی که می ترسید این تجارت کساد پیدا کند، آن وقت همراه با کسادش یکدفعه یک غش می کنید در معامله یک دروغ می گوئید یک چیز اینها اینها احب الیکم من الله و رسوله از خدا و پیغمبر محبوبتر است یعنی در دایره توزین وزنه آنها سنگین تر است و چربتر است. وقتی به دل نگاه می کنید به قلب نگاه می کنید می بینید که در مقایسه و بین این دو این طرف بیشتر می چربد شل می شود. یکی بود تلفن کرد به ما البته تلفن بنده که نه منزل نمی دانم بچه های من می گویند که دختر عمه ما می آید این جایی حجاب، دختر خاله ما می آید بی حجاب فلانی می آید بی حجاب و تو اخم می کنی فلان می کنی، معاشرت ما را به هم می زنی اوضاع ما را خراب می کنی به ما امل می گویند چه می گویند این دفعه اگر فرض کنید که بیای چکار بکنی ما قهر می کنیم می رویم بیرون فلان این حرفها، یا این یا آن!! این می گفت به حضرت آقا بفرمایید که ما چه کنیم حضرت آقا گفتیم هر کار می خواهید بکنید دیگر آوردن بی حجاب حرام است. نشان دادن مرد و زن حرام

است. بی حجاب حرام است دیگر حلال نمی‌شود. حالا البته بعضی از بی حجابی‌ها حلال شده این طرف و طرف مثل این که ولی تا آن جایی که ما اطلاع داریم بی حجابی حرام است هیچ وقت حلال نمی‌شود. دختر عمه بی حجاب می‌آید غلط می‌کند بیاید، برای چه می‌آید خب نمی‌تواند یک چارقند سرش بکند، می‌گرن می‌گیرد خب بردارد یک چیزی سرش بکند دیگر، چطور تا بیرون دیگر می‌گرن نمی‌گیرد چون بیرون اگر بی حجاب باشد پلیس او را می‌گیرد حالا که می‌آید در خانه حالا خب بردارد، سرش باشد دیگر، این دیگر سردرد نمی‌گیرد که، طوریش نمی‌شود که یا وقتی که در بیرون است فرض کنید لباس پوشیده دارد حالا که آمده در خانه باید همه چیز را در بیاورد مگر خانه حمام است خب همان طوری که آن جا هست همان طور هم بلند شو بیا حرف می‌خواهی بزنی حرفت را بزن حالا گیرم بر این که حرف روی آن خیلی چیز نکنیم مذاقه نکنیم. نخیر حتماً باید بیایند و برهنه بشوند و نمی‌دانم بگویند و بخندند و فلان کنند تا این که این از املی در بیایند و به اصطلاح امروزه بشوند، امروزی تر خیلی می‌شود شد بروند خلاصه جاهایی که امروزی هستند را نگاه کنند خب قشنگ امروزی بودن را یاد بگیرند. بنده گفتم که این عمل حرام است و راه دادن شما به عنوان فردی که متولّی منزل هستید عملش حرامی است. خب راه نمی‌دهد بعد شروع می‌کنند آنها می‌گذارند می‌روند بیرون ما این جا می‌مانیم او ه یکدفعه همه چیز به هم می‌ریزد تلفن فردا فلان فردا آقا ما راه ندادیم اینها رفتند خب رفتند، به جهنم که رفتند. حالا چه کنیم؟ خودتان می‌دانید خودت می‌دانی به من چه مربوط است تا قیامت از من بپرسی من می‌گویم حرام است حالا من چه کنم؟ خودت می‌دانی.

بنده نمی‌آیم بگویم از حرفم برگردم از حکمم برگردم از فتوایم برگردم بگویم نخیر اگر آنها قهر می‌کنند، آنها بی حجاب بیایند بشوند بگویند و بخندند با سر و کله لخت بنشینند با اینها هر و کر کنند بنده این را نمی‌گویم خودت برو معالجه کن خودت را. خودت برو مسئله را تدبیر کن دیگر کار به جایی رسیده که هر کاری می‌کنند همه باید کرنش کنند، تواضع کنند، سر تعظیم فرود بیاورند، اگر فرزندانان پیش شما محبوبتر بودند از راهتان الی الله و رسوله یعنی همین یعنی راهتان به خاطر رعایت فرزندان دست از آن راهتان بردارید به خاطر عیالتان از آن مکتبتان دست بردارید به خاطر اموالتان و تجارتتان بخواهید کوتاه بیاید، فتربصوا مواظب باشید، تربصوا یعنی نگران، تربص یعنی چشم را این طوری طوری کردن این را می‌گویند تربص، آدم یک صدایی می‌شنود سرش را هی این طرف و آن طرف می‌کند حیوانی از این طرف نباید دشمنی از آن طرف نباید این را می‌گویند تربص این طرف و آن طرف را نگاه کردن و مراقب بودن، فتربصوا حتی یأتی الله بأمره تا اینکه بیایم حسابتان را برسیم،

تصفیه کنیم با شما، شوخی هم نداریم با شما، شما را این دنیا آوردیم در اختیار شما نبوده از این دنیا می‌بریم تکلیفی به شما دادیم باید انجام بدهید تکلیف را انجام دادید سعادت ابدی، فلاح ابدی، خوشی ابدی، رستگاری ابدی، تکلیفیت را انجام ندادی همچنین بیخ گلویت را می‌گیریم تا یاد دوران طفولیت خودت بیافتی، خیال کردی این حرفها نیست. همین جوری بیاید و بروید و هر کاری می‌خواهید بکنید و به هر کیفیت می‌خواهید در این جا باشید و حساب و کتاب دارد.

بنابراین از این آیه مشخص می‌شود که ولایت ائمه و مودت ائمه همان مودت پروردگار است که اگر انسان بخواهد چیزی را بر ولایت امام علیه‌السلام ترجیح بدهد، فتربصوا مواظب باشید این می‌شود چه، این می‌شود متابعت حالا که رسول خدا آخرین نبی و آخرین رسول است و بعد از او نیست. خدای متعال می‌گوید این سلسله قطع نشده. پیغمبران گذشته می‌گفتند که به سمت خدا بروید چون پیغمبر بعدی می‌آید این جا را پر می‌کند همین طور می‌آید تا می‌رسد به پیغمبر بعدی به رسول خدا که رسید دیگر وحی قطع شد حالا که وحی قطع شد چه کسی باید جانشین رسول خدا بشود؟ آن کسی که نفس رسول خدا است، آن کسی که با رسول خدا وحدت دارد، آن کیست آن امیرالمؤمنین است و یازده فرزندش است. آن نفس رسول خدا است و با رسول خدا وحدت دارد، کلامش کلام رسول خدا است. پس بنابراین این متابعت رسول خدا از آن جایی که راه انسان را به آن جا باز می‌کند این مشروعیت پیدا کرده است و همین مشروعیت ذاتی به متابعت با آن کسی که نفس او، نفس رسول خدا و جان او جان رسول خدا خواهد بود پس این همان است یکی است قل إن کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله اگر شما ادعا می‌کنید که خدا را دوست دارید فاتبعونی باید دنبال من بیاید نمی‌توانید بگویید ما خدا را دوست داریم و قائل به وحدت ادیان هم هستیم حالا یک کسی دین عیسی دارد، خب دین عیسی مشروعیت دارد یک کسی قائل به فرض کنید که به یهودیت است امروز اینهایی که می‌گویند وحدت ادیان اینها نمی‌فهمند که وحدت ادیان در طریقت در موطن خودش وحدت دارد اما همین دین در جای دیگر حجیت ندارد وقتی که دین از ناحیه مشرع تشریح می‌شود حجیت آن دین به امضای مشرع است چنان چه در خود زمان تشریح اگر یک نفر حکمی بر دین یهودیت اضافه کند یا حکمی از دین یهودیت کم کند، منحرف تلقی خواهد شد و خائن همین طور اگر در زمانی که مشرع آن دین را از درجه اعتبار ساقط کرده است و دین مسیحیت را جانشین او نموده است باز بگوید ما به مسیح اعتقادی نداریم باز او خائن تلقی خواهد شد و همین طور نسبت به تشریح شریعت اسلام این مسئله به همین کیفیت است و از این آیات استفاده می‌شود که حقیقت دین حقیقت تبعیت است، کسی که تبعیت

کند این اهل دیانت است و کسی که تبعیت نمی‌کند نیست. تبعیت از چه کسی؟ تبعیت از اهل بیت چون خود رسول خدا می‌فرماید خود خدا می‌فرماید که متابعت از رسول خدا عین متابعت از خدا است و متابعت از ذوی القربی عین متابعت از رسول خدا است ما از پیش خود کم و زیاد نمی‌توانیم بکنیم هر جا دلمان می‌خواهد کم کنیم آن چه را که آنها فرموده‌اند باید همان را در جای خود و در موطن خودش باید به کار برد از بنده سؤال شده راجع به این که بعد از نماز این دست دادن چطور است؟ بنده گفتم بدعت است و بدعت هم خلاف شرع است و درست هم گفتم و الآن هم همین را می‌گویم ما دستور داریم که بعد از نماز بلافاصله سجده شکر به جا بیاوریم و بعد تسیحات حضرت زهرا کجا ما داریم معانقه کنیم کجا داریم دست بدهید؟ کجا داریم این حرفها را بخوانید و نمی‌دانم شعر بخوانید و از این چیزها کنید کجا داریم؟! یک روایت داریم که بعد از نماز رو کنید به همدیگر قبول باشد قبول باشد؟ آن چه که داریم این است که بلافاصله بعد از نماز مصلی باید حالت صلاهی را در خود حفظ کند صحبت نکند، لایلتفت الی یمین و الی شمال رویش را به این طرف و آن طرف نکند چی بردارد دست بدهد این طوری این طوری! خب این نماز شد؟! سجده کند سجده شکر بعد بلند شود تسیحات حضرت زهرا را بگوید که از مرحوم حداد رضوان الله علیه شنیدم که می‌فرمودند مگر می‌شود سالکی اسم خودش را سالک بگذارد و تسیحات حضرت زهرا را بعد از نماز ترک کند؟ مگر می‌شود سالک نیست! ببینید این بزرگان چقدر متعبد بودند و چقدر مقید بودند! آن وقت رفتند از بعضی‌ها سؤال کردند آقا یک نفر از آقایان علما گفته است که دست دادن بعد از نماز این بدعت است، نظر آقایان چیست؟ یکی گفته مستحّب است. عیب ندارد یکی گفته که نه دلیلی نداریم یکی گفته ... آقا فتوا را باید روی حساب داد عزیزم، دست دادن به مؤمن که شما می‌گویید در هر حال مستحّب است این دست دادن در خلا هم مستحّب است؟ آخر آدم همین طوری که نمی‌آید حرفی بزند، خیلی چیزها مستحّب است، مستحّب آن چیزی است که مورد رضای شارع باشد با تحقق موضوع و تشکّل شرایط نه این که در هر جایی. سلام کردن مستحّب است یا مستحّب نیست ولی همین شارع که می‌گوید سلام مستحّب است و رسول خدا بر همه افراد پیشی می‌گرفت در سلام، همین سلام کردن در بعضی از موارد خلاف رضای شارع است کسی که نماز می‌خواند به او سلام نکنید، کراهت دارد این جا حواسش پرت می‌شود نخیر این جا مستحّب است و باید سلام کرد نه حواسش پرت می‌شود. در حمام فرض کنید کسی که در حمام است دارد چکار می‌کند دارد خودش را نظیف می‌کند، دارد خودش را نظیف می‌کند حالا فرض کنید که یکی بگوید سلام علیکم سلام علیکم یعنی منظور این که سرش به کارش باشد این حواسش

چیز نباشد و اینها از آن حال و هوای خودش درنیاید یا این که فرض کنید که خطیب وقتی که صحبت می‌کند خب وقتی که می‌آیند فرض کنید که اگر یک کسی سلام کند بنده باید بگویم علیکم‌السلام و رحمی‌الله، السلام‌علیکم‌السلام هیچی، واجب است دیگر یا مستحب است دیگر! روایاتی که ما داریم هر کدام جای خود دارد دعا داریم هر کدام در جای خود دعا در موقع وضو داریم بله دعا هم داریم در موقع بیت‌التخلیه، حالا شما دعای بیت‌التخلیه را می‌آیید در موقع وضو می‌گویید؟ آن اشعار مولانا را نظر شریف هست دیگر، اگر نیست امشب بروید مطالعه کنید حالا بنده نمی‌گویم باید حتماً خودتان مطالعه کنید تا به عمق آن پی ببرید. بله آن دعا مال آن جا مستحب است این دعا مال این جا مستحب است. دست دادن و مصافحه در آنجایی است که دو تا مؤمن با هم برخورد کنند نه این که نماز بخوانند، نماز می‌خوانند که با هم برخورد نکردند وقتی به هم می‌رسند به جای دست دادن و این طوری طوری کردن که امروزیها و فکلی‌ها و اینها می‌کنند دو دستی معانقه کنند و دست را ببوسند به عنوان این که دست خدا به اصطلاح در این جا بوده، خب بله ولی آیا این استحباب که جایش برای برخورد دو مؤمن هست این استحباب را شما بعد از نماز می‌آورید؟ این اشتباه است. این بعد از نماز می‌شود مورد کراهت خدا نه مورد رضای خدا و همین طور فرض کنید که یک نفر در حال سکوت است. آدم گاهی اوقات ساکت باشد و فکرش همین طور ساکت است و می‌خواهد همین طور ساکت باشد آن جا هم کراهت دارد که سلام کند آدم را درمی‌آورد از آن حال درمی‌آورد آدم خودش می‌فهمد یک شخصی همین طوری ساکت است یا این که دارد به مسئله‌ای فکر می‌کند یا در مطلبی دارد غور می‌کند یا این که فرض کنید یک نفر مریض است اگر انسان بخواهد برود و سلام کند و اینها، این متوجه می‌شود و خجالت می‌کشد خودش را جمع می‌کند اینها همه از مواردی است که کراهت دارد خب برو عقلت را به کار ببند از باباجان، هر جایی که آدم نمی‌آید سلام کند. مصافحه کردن هم جادارد مصافحه این است که دو مؤمن وقتی به هم می‌رسند با هم مصافحه کنند و خلاصه احوال‌پرسی کنند و اینها بسیار خب ولی در موقع نماز که نگفتند چرا ما می‌گوییم مصافحه مستحب است به نحوه استحباب کلی، استحباب اطلاقى نخیر مصافحه بعد از نماز مورد کراهت است و مورد رضا و امضای شارع نیست یک روایتی البته داریم که رسول خدا در معراج آن جا بعد از نماز شروع کرد به انبیاء که این قضیه مربوط به عالم مکاشفه است و عالم کشف است و در آنجا ارتباطی به این نماز و به این به اصطلاح عمل ظاهر ندارد و اگر از او بتوانیم استنباط کنیم آن وقت در این صورت آن روایاتی که دلالت می‌کند بر عدم فعل منافی با وجود عدم ورود یک همچنین عملی در طول حیات اهل بیت علیهم‌السلام این برای بدعت

بودن کفایت می‌کند.

مستحب آن چیزی است که انسان آن را از ناحیه خدا و رسول و ائمه بیابد نه این که از خودش اظهار نظر کند و اضافه کند یا کم بکند ما آتاکم الرسول فخذوه هر چه رسول خدا به شما داد باید بپذیرید و ما نهاکم عنه فانتهوا رسول خدا خدا می‌توانست بعد از نماز رو کند به این طرف و آن طرف با عمر و ابوبکر و عبدالرحمن و سلمان و اینها مصافحه کند آیا ما در روایت داریم که پیغمبر ده سال در مدینه بود و سیزده سال در مکه بود آیا پیغمبر بعد از نمازش می‌آمد با اینها مصافحه کند آیا ائمه بعد از نمازشان مصافحه کنند؟ اصحاب ائمه در آن زمان به جای تسیحات حضرت زهرا و ادعیه مأثوره آیا با همدیگر مصافحه می‌کردند؟ کجا ما داریم می‌رویم؟ کجا داریم می‌رویم چرا نباید سیره‌ای که از آنها صاف و روشن به دست ما رسیده انجام ندهیم چرا باید تأویل و توجیه کنیم آخر تا کی باید ما تأویل کنیم تا کی باید هی توجیه کنیم تا کی باید بر خلاف آن چه که آنها عمل می‌کردند هی ما از خود اضافه کنیم خب اگر امام صادق مصافحه می‌کرد روی چشم ما هم الآن مصافحه می‌کنیم وقتی نکردند چرا از خود اضافه کنیم من نمیدانم این چه دردی است، این چه دردی است، که ما کاسه داغتر از آش هستیم؟ این یک دردی است دیگر دردی است. ۲۵۰ سال ائمه نیامدند مصافحه کنند ما یکدفعه اینجا مستحبه‌مان گرفته خب چیست قضیه؟ خب ما که الآن این را برای مردم می‌گوییم این مردم عمل می‌کنند، ترتیب اثر می‌دهند آن فیض نماز و حضور قلب را از دست می‌دهند والله، وقتی که او حال توجه دارد وقتی که رو می‌کند به این آقا قبول باشد خب انشاءالله خدا چکارشان کند قبول باشد خب دیگر تمام شد دیگر خب رفت خب بیخود که نمی‌گویند ائمه مواظب دین مردم باشیم، آقا جان. مواظب آن خلوص مردم باشیم یکخورده بیشتر حواسمان را جمع کنیم از خودمان اضافه نکنیم این دیگر، این مسئله هست این مسئله مسئله مهم است که آن چه که دین است عبارت است از ولایت اهل بیت و ولایت اهل بیت. یعنی متابعت اهل بیت پس بنابراین الدین هو الولاية و الولاية هو الاتباع التام المطلق پس همه دین ما می‌شود چی می‌شود ولایت امام زمان، همه آن، صد در صد می‌شود ولایت امام زمان صد در صد می‌شود متابعت امام زمان صد در صد می‌شود پیروی امام زمان صد در صد می‌شود تبعیت از امام زمان صد در صد می‌شود توجه به آن همه چیز صد در صد یک درصد هم چیز دیگری نیست یک صد در صد یک اپسلون هم نیست همه آن عبارت است از ولایت امام زمان و متابعت آن و کسی که غیر از این را برود کلاهش پس معرکه است این آن معنای آیه شریفه است **(قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى)** یعنی همین اجری که مترتب بر رسالت است یعنی تقبل ولایت حضرت بقیه‌الله این است

معنا تمام شد، این می‌شود دین اجر یعنی دنباله روی امام زمان اجر یعنی پیروی امام زمان اجر یعنی
رفض همه خواستها و اراده و مشیتها و جایگزینی اراده و مشیت او این معنا معنای اجر است این اجر
است، خب انشاءالله که بله وقت گذشت و دیگر حالا تا فردا شب بینیم خداوند چه تقدیر می‌کند علی
کلّ حال اگر رؤیت ثابت شد تا قبل از انعقاد جلسه که خب طبعاً فردا شب، شب اوّل ماه خواهد بود و
اگر ثابت نشد خب مجلس طبق روال خود هست و ما هم اگر توفیق پیدا کردیم که در خدمت رفقا و
دوستان هستیم و ختامه مسک روی هم رفته شد که این مسئله مشخص بشود که باید همه توجه‌ها و
همه قصدها و همه نیت‌ها در راستای امضای صاحب ولایت وجود داشته باشد در آن راستا و این هم
کار می‌خواهد، فقط آمدن و در اینجا و نشستن و استماع مسئله نیست، از خود بنده تا همه باید برویم
در این مطالبی که این چند روز صحبت شد کار کنیم، فکر کنیم بینیم تا چه حد می‌توانیم خودمان را به
این مفاهیم نزدیک کنیم و از خدا بخواهیم که خداوند ظلمات ما را بینشد و خطاها و سستی‌های ما را
به کرم و جود خودش و به صدقه سری این اولیاء و نفس‌های پاک و طاهر و نیت‌های خالص که از
ضمائر و سرائر عصمت مطلق، عصمت مطلقه و طهارت مطلقه برمی‌خیزد این کلمات امام سجّاد
علیه‌السّلام و این فقرات مونتاز نیست که یکی از این بگیریم و یکی از آن بگیریم و برای یکی یک
زیارت نامه بسازیم نه آقا جان اینها نیاتی است که برخواسته از ضمائری است که به طهارت ذاتیه رسیدند
طهارت آنها دیگر طهارت کسبیه نیست طهارت ذاتی است، عصمت آنها عصمت ذاتی است، کأنّ همان
وجود پروردگار است که در مقام عبودیت دارد به خود خدا برمی‌گرداند و دارد به خود خدا عرض
می‌کند و به خود او دارد پاسخ می‌دهد پاسخ لیبیک او را در دعا به این نحو دارد می‌دهد، امام سجّاد
علیه‌السّلام به این نیت پاک خدا را قسم بدهیم بر این که با جود و کرمش با ما برخورد کند و ما هم
انتظارمان همین است ما انتظارمان از خدا این است که خداییت خودش را به ما نشان بدهد، آن مولویّتش
را به ما نشان بدهد و ما را در صراط ولی خود و امام حیّ حضرت بقیّی‌الله ثابت قدم بدارد و پیوسته
نظر لطف و عنایتش را بر ما مستدام بدارد.